

بررسی معناشناسانه فوز و فلاح در قرآن کریم



دکتر محمد علی لسانی فشارکی^۱

مصطفی زرنگار^۲

چکیده

فلاح، فوز و واژگان تبیین‌کننده آن دو، جایگاه ویژه و اساسی در فرهنگ معنا شناختی تعالیم اخلاقی اسلام در قرآن کریم و کلام معصومین علیهم السلام دارند. محور معنایی که این دو واژه، حول آن طواف و گردش می‌کنند، مزرعه نفس آدمی و پیروز و برنده شدن در میدان مسابقه و تسابق حالات نفس اوست. به این معنا که هر کس بتواند تقوای ملهم نفس خویش را شناخته و از طریق اطاعت خالصانه خدا همراه با دانش و بینش حق‌گرا به مبدأ هستی و معاد رشد و تعالی بخشد، در دو عالم به دریای بی‌کران رضوان الهی وصل شده، در جوار اولیاء الهی متنعم به انواع نعمت‌ها و خیرات خواهد بود؛ نعمت‌هایی چون: عزت، کرامت، بهجت، غناء و در آخر آرامش ابدی و بقاء در فناء الله.

واژگان کلیدی: قرآن، تفسیر موضوعی، فلاح، فوز، تقوا، رضوان الهی.

۱ - استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی کرج

نشانی الکترونیکی: lesan171@yahoo.com

۲ - کارشناس ارشد الهیات و معارف اسلامی و ارشاد

نشانی الکترونیکی: mostafaz114@gmail.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۸/۲۵

* تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۹/۲۸

مقدمه

یکی از مباحث مهم و بنیادین در حوزه علوم انسانی اسلامی، ارزش گذاری اعمال و نیت‌های انسان در قالب نظام اخلاقی مبتنی بر جهان بینی الهی و مشتمل بر مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها با هدف دستیابی و نیل به کمال مطلوب و درجات والای معنوی است. این نوشتار درصدد بیان تحلیل گونه‌ای از مبانی، اجزاء و عوامل تشکیل دهنده نظام اخلاقی متّخذ از آیات قرآنی و بیان معصومین (ع)، با هدف ارائه الگویی قابل قبول در مباحث اخلاق اسلامی قرآنی است.

شیوه تحقیق نیز به این صورت است که واژگان مرتبط با غایت نظام اخلاقی برگرفته از قرآن و عترت، از نظر معنا، تعریف (کاربرد) تحلیل شده، آنگاه جایگاه هر یک از آن‌ها و کاربردهایی که دارند، مورد بررسی و مذاقه قرار می‌گیرند. بدیهی است در خلال این بررسی موضوعی تحلیلی، مجموعه‌ای از اطلاعات و معارف راهبردی در خصوص گزاره‌های توصیفی توصیه‌ای اخلاق از دیدگاه قرآن و عترت ارایه خواهد شد.

۱- فوز و فلاح در متون تفسیری

۱-۱ معنا شناسی فوز و فلاح

۱-۱-۱. فلاح

اصل معنای این واژه، بدون در نظر گرفتن معادل‌های معنایی و کاربردی آن، شَقّ و قطع است. به عنوان نمونه و شاهد می‌توان به جملات زیر اشاره نمود: اصل الفلح القطع فکأنه قطع لهم بالخیر. (عکبری، ۲۷۷)

اصل الفلاح الشَّقّ، اولئک هم المقطوع لهم بالخیر فی الدنیا و الآخرة. (بغدادی، ۲۶/۱) قیل و اصله الشَّقّ و القطع. (ابوحیان، ۷۲/۱)

مقصود از «شَقّ» از میان برداشتن موانع رسیدن به مطلوب و دور کردن جمیع خطرات و مضرات موجود در سر راه مفلح است. این معنا را می‌توان از عبارات ذیل دریافت:

... بعنایة أنّ فیه شَقّاً للمانع و کشفاً عن وجه المطلوب. (طباطبایی، ۶/۱۵)
- فالإفلاح هو بالغ الفلاح دخولاً فیه تشقیقاً لارض الحیاة و سُحَقاً لکافة الشّهوات. (صادقی تهرانی، ۲۰/۲۰)

... شَقّاً لمزرعة الحیاة فانتاجاً منها کما الفلاح یشقّ (الارض) شَقّاً و اعداداً للبذر. (همان،



اما فلاح در کاربرد و استعمال، معنای بقاء را در محور خود پیدا می‌کند. جملات زیر این معنا را به خوبی نشان داده، مصداق و متعلق آن را نیز بیان می‌کنند:

- و اصل الفلاح البقاء (ابو الفتوح رازی، ۱۶۳/۱۳) و قيل البقاء فی الخیر (زمخشری، ۱۷۴/۳) و الفلاح البقاء ایضاً. (عکبری، ۲۷۷ و نیز طبرسی، ۸۸/۱)، افلاح: بقی ای بقیت اعمالهم الصالحة و منه «حیّ علی الفلاح» ای علی بقاء اعمال الخیر (طوسی، ۳۴۸/۷ و نیز طبرسی، ۱۳۵/۴) و قدوردت للعرب اشعار فیها الفلاح بمعنی البقاء. (ابن عطیه اندلسی، ۸۶/۱) و هذا یمّ معانی الفلاح فانّ من بقى فقد فاز ببغیته. (همان، ۴۶۴/۲)، اولئک هم الباقون فی النعیم المقیم. (بغدادی، ۲۶/۱)، الفلاح هو البقاء فی النعمة. (سمرقندی، ۲۴/۱)، الفلاح: الفوز و الظفر بادراک البغیة او البقاء. (ابوحیان، ۷۲/۱)، الفلاح: الظفر بالمراد و ادراک المأمول من الخیر و البرّ مع البقاء فیهِ. (طنطاوی، ۱۳/۱۰)

۱-۱-۱. واژگان مترادف و همسو با فلاح در متون تفسیری

فلاح به وسیله واژگانی از قبیل ظفر، فوز، نجاح^۳، سعادت، ثواب و بقاء، تعریف و تبیین می‌شود. جملات زیر همگی اشاره به این مطلب دارند:

- الفلاح و الفوز و النجاح و الظفر و السعادة الفاظ قریبة المعنی... فمن الممكن ان یقال: انّ الفلاح هو السعادة. سمّیت به لانّ فیها الظفر و ادراک البغیة یشقّ الموانع الحائلة دون المطلوب و هذا معنی جامع ینطبق علی موارد الاستعمال. (طباطبایی، ۴۷/۷ و نیز راغب اصفهانی، ۳۸۵)

- «هم المفلحون» الظافرون بالمراد التاجون من العقاب الفائزون بالثواب. (طبرسی، ۴۲/۳)

- «لعلکم تفلحون» لکی تفلحوا و تنجحوا بالنصر و الظفر بهم و بالثواب عندالله یوم القيامة. (همان، ۱۵۷/۳)

- «لعلکم تفلحون» لکی تنجحوا بادراک ما تأملونه و تفوزوا بثواب الجنة. (همان، ۱۹۶/۲)

- «لعلکم تفلحون» لکی تفلحوا و تسعدوا. (همان، ۱۳۱/۴)، الفلاح و النجاح بمعنی واحد.

(همان، ۱۲۴/۱)

- اتّقوا عذاب الله بلزوم امره و اجتناب نهیه لکی تظفروا و تفوزوا بنیل المنیة و درک البغیة و الوصول الی النجاح فی الطلبة و ذلك حقیقة الفلاح. (همان، ۳۱۳/۲)

در این عبارت، تقوا به عنوان مهم‌ترین عامل ظفر، فوز و دستیابی به مطلوب و غایت نهایی دانسته شده و حقیقت فلاح نیز التزام به تقوای الهی معرفی شده است. (آیات فراوان دیگری در این زمینه وجود دارند، از جمله: بقره، ۱۸۹، آل عمران، ۱۳۰ و ۲۰۰، مائده: ۳۵ و ۱۰۰ و نیز آیاتی که وقایت نفس از آلودگی‌ها را بیان می‌دارد، مانند: حشر: ۹، تغابن: ۱۶، اعلی: ۱۴ و شمس: ۹)

- الفلاح: الظفر بالمراد. (زمخشری، ۱۷۴/۳)، افلاح الرجل: فاز و ظفر بما طلب و نجح فی سعيه و اصاب فی عمله و منه: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى (اعلی، ۱۴ و ۱۵) و الفلاح: الفوز بما یغتیط به و فیهِ صلاح الحال و البقاء و النجاة. (خمینی، ۶۹/۳) و الفلاح: الظفر و ادراک البغیة من السعادة و العزّ و البقاء و الغنی. (بغدادی، ۲۶/۱) و معنی الفلاح نیل المأمول و النجاة من المحذور و قال ابن عباس: الفلاح البقاء و النجاح و معنی الآیة «قد افلاح المؤمنون»: قد سعد المصدّقون بالتوحید و نالوا دوام البقاء فی الجنة. (میبدی، ۴۶۵/۶)

۱-۱-۲. واژگان مترادف و همسو با فلاح در قرآن کریم:

از بررسی آیات مربوط به فلاح در قرآن می‌توان واژگان مترادف با فلاح را: هدایت) أَوْلَيْكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأَوْلَيْكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (بقره و لقمان، ۵)، خیر و بقاء: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى (اعلی، ۱۷-۱۴)، تولی و تبری یا حبّ و بغض فی الله که باعث ثبات ایمان در دل و تأیید به وسیله روح الهی می‌شود: (لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أَوْلَيْكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أَوْلَيْكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (مجادله، ۲۲)، اراده وجه الله (فَاتِذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأَوْلَيْكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (روم، ۳۸)، سنگینی وزن اعمال در قیامت: (فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأَوْلَيْكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)، (مؤمنون، ۱۰۲ و اعراف، ۸)، برخوردار از نعمت‌های ابدی در سرای آخرت: (إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ لَا يُفْلِحُونَ مَتَاعٌ قَلِيلٌ) (نحل، ۱۱۶ و ۱۱۷)، (قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ لَا يُفْلِحُونَ مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا) (یونس، ۶۹ و ۷۰)، (وَمَنْ تَكُونَ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ) (قصص، ۳۷)، (فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونَ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ) (انعام، ۱۳۵)، جایگاه و منزلت والا: (قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا

يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (یوسف، ۲۳)

۳-۱-۱. واژگان متضاد با فلاح

هر آنچه دلالت بر نقصان، ناامیدی، محرومیت و به هدف نرسیدن داشته باشد، در نقطه مقابل «فلاح» قرار می‌گیرد. دو واژه: «خُسران» (خُسر، خَسار) و «خِیبة» که در قرآن ذکر شده، جامع این معانی است.

خُسر

این واژه به معنای کم شدن سرمایه مالی (مال یا مقام) یا جانی (مثل صحت، عقل، ایمان و ثواب) است و کاربرد خُسر در سرمایه جانی از دیدگاه قرآن، «خُسران مبین» است: (الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ). (زمر، ۱۵) بیشترین آیات مربوط به خسارت آدمی در قرآن از این قسم‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۸ و ۱۴۹) تعبیر «خُسران مبین» در آیه دیگر نیز به کار رفته (حج، ۱۱) و آن در مورد کسی یا کسانی است که خداوند را یک طرفه و یک جانبه عبادت می‌کنند و آن طرف و جانب، خیر مادی و دنیوی (ثروت، صحت، مقام) است، لذا به محض احساس خطر در این ناحیه یا اصابت محنت و ضرر مالی و جانی به آن‌ها، رخ از عبادت بر تافته و از دین برمی‌گردند. چنین افرادی در دنیا (به واسطه اصابت فتنه و محنت و ضرر) و آخرت (به واسطه ارتداد از دین) خود زیان کرده‌اند. (طباطبایی، ۳۵۱/۱۴) از طرف دیگر از آنجا که عبادت بر «حرف» را به معنای ضعف در عبادت یا عبادت بر اساس شک یا عبادت زبانی (نه قلبی) نیز گفته‌اند (طبرسی، ۸۶/۴) می‌توان نتیجه گرفت که شخص خاسر، ضعیف العقیده، مردد در انتخاب راه صحیح و در واقع راه گم کرده است. از قضا آیه بعدی یعنی (آیه ۱۲ سوره حج) به این مهم اشاره دارد: (يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَمَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ)

نکته جالب توجه این که در آخر این سوره (آیه ۷۷) نقطه مقابل خُسران، یعنی «فلاح» مطرح می‌گردد در فضایی که اهل ایمان را به عبادت حقیقی خدا و اهل خیر بودن دعوت می‌نماید. مقصود از «خیر» در اینجا صرفاً خیرات مادی مذکور در سطور پیش نیست، بلکه مقصود، سایر احکام و قوانین تشریح شده در دین، از قبیل نیکی به والدین، دستگیری از محرومین و نیازمندان و هر آنچه از این سنخ باشد، گفته شده است. (طبرسی، ۸۶/۴) بنابراین از مجموعه مطالب ذکر شده چنین به دست می‌آید که «خُسران» یا «خُسر» یا «خُسار» حرکت کردن در نقطه مقابل جهت مخالف «صراط مستقیم» ترسیم شده توسط

شریعت الهی یا همان اسلام است و ترک عبادت خالصانه خدا و تبعیت از نفس اماره و عدم جهاد با آن و در نتیجه اطاعت از هواهای نفسانی و اطاعت از شیطان می باشد. اطاعت از شیطان، ولایت پذیری اوست و همین ولایت پذیری نیز مصداقی دیگر از «خسران مبین» است: (وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا). (نساء، ۱۱۹)

از مقایسه اول سوره حج با آخر آن می توان به نتایج ذیل رسید:

- تقابل خسران با فلاح (آیه ۱۱ و آیه ۷۷)

- تقابل خیر دنیوی با خیرات دنیوی اخروی (آیه ۱۱ و آیات ۷۷ و ۷۸)

- خسران معادل ضرر و زیان، گمراهی، معاشرت بد، به عسر و حرج افتادن، جایگاه رسوا و پر از عذاب داشتن، فلاح معادل خیر، آسایش، نفع، سود، یارویاور داشتن، اجتناب و انتخاب الهی است. (آیات ۹ تا ۱۴ و آیه های ۷۷ و ۷۸)

- تقابل «لبئس المولی و لبئس العشیر» در آیه ۱۳ با «فنعم المولی و نعم النصیر» در

آیه ۷۸.

در مجموع می توان گفت «خاسر» کسی است که جان خود را از بهره «فوز و فلاح» و

سود رسانی به خود، کم و محروم کرده است. (شوکانی، ۶۹/۱)

خبیة

این واژه به معنای از بین رفتن خواسته و طلب آدمی (راغب اصفهانی، ۱۶۲) ناامیدی از رسیدن به نتیجه ای که امید رسیدن به آن وجود داشته است. (طباطبایی، ۱۷۳/۱۴)، یأس و محرومیت پس از امید داشتن به حصول غرض و مقصد نهایی در طول زندگانی است. این آخرین درجه محرومیت و آخرین مرحله یأس و ناامیدی در آدمی است و این معنا در نقطه مقابل فلاح، (فتح باب خیر، رحمت و ظفرمندی) قرار دارد. (مصطفوی، ۱۴۸/۳ و ۱۴۹ و طباطبایی، ۳۳۹/۲۰)

موارد استعمال این واژه در قرآن کریم، پنج مورد و به شرح زیر است:

اول: در آیه ۱۵ از سوره ابراهیم، با توجه به آیات قبلی خود یعنی آیات ۱۰ تا ۱۴ «خبیة» در

مقابل «خوف از مقام ربوبی خدا و خوف از وعید او» قرار می گیرد. همان مقام و منزلتی که توسط رسل الهی علیهم السلام به مردم ابلاغ می شود ولی در مقابل این دعوت، عده ای از روی عناد و سرکشی روی گردان شده، خود را از رحمت و هدایت حق محروم می کنند.

دوم: در آیه ۶۱ سوره طاهرا، از قول حضرت موسی، افتراء و دروغ بستن به خدا و احکام

الهی، عامل اصلی خبیة یا همان محرومیت از رحمت و خیر الهی معرفی می شود.^۵



سوم: در آیه ۱۱۱ سوره طاهّا، به دوش کشیدن باری از ظلم و ستم (و تجسّم آن) در روز قیامت، عامل محرومیت از عنایت و رحمت خدای «حیّ قیوم» دانسته شده و در مقابل آن درآیه بعدی ایمان و عمل صالح عامل اصلی خروج از خبیة معرفی می‌شود.

چهارم در دو آیه ۹ و ۱۰ سوره شمس، به خوبی تقابل فلاح و خبیة از طریق تقابل زکات با تدسی (یا تدسیة) را نشان می‌دهد. «دَسّ» به معنای وارد کردن یک شیء در شیء دیگر با نوعی از مخفی کاری و مقصود از آن به قرینه مقابله آن با تزکیه رشد و نمو غیرطبیعی و غیر اصولی می‌باشد. (طباطبایی، ۳۳۹/۲۰)

بنابراین و بنابر خصوصیت نفس آدمی که در دو آیه ۷ و ۸ سوره شمس ذکر می‌شود، تقوا و تزکیه عامل اصلی انماء و تزوید نفس یا همان به فلاح رساندن اوست و همین عامل است که بقاء نفس آدمی را امداد می‌نماید. (همان): (وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ) (بقره، ۱۹۷)

پنجم: در آیه ۱۲۷ از سوره آل عمران، «خائب» همان کفر پیشه‌ای است که امید به بشارت و نصرت الهی ندارد، از اطمینان و آرامش دل برخوردار نیست، اهل صبر و تقوا نیست. عاقبت و سرنوشت چنین فردی، سرکوب شدن و ریشه کن شدن توسط خداوند است. (آل عمران، ۱۲۷-۱۲۳)

بنابراین:

دو واژه «خبیة» و «خُسران» از حیث مبدأ و غایت دارای یک دامنه‌اند و آن، نفس آدمی است. در «خُسران»، نقصان و از دست دادن سرمایه وجود آدمی مطرح است و در «خبیة»، ناامیدی و محروم شدن از رسیدن به نتیجه. عامل و سبب به وجود آمدن این دو حالت در نفس آدمی، قرار نگرفتن نفس در مسیر صحیح تعیین شده توسط خداوند است. به عبارت دیگر نفس تربیت نشده و غیر مُزکّی، ناقص، فاجر و ناامید بوده و سرانجام او فناء و نیستی است. این معنا را به صورت مشترک در محور معنایی «خُسر» و «خبیة» می‌توان در سرتاسر قرآن و در تقابل با دو واژه «فلاح و فوز» دید و هر جا ذکری از این دو واژه مطرح می‌شود، به نوعی از واژگان مقابل و ضد آن دو نیز سخن به میان آمده است.

۴-۱-۱. عوامل و اسباب رسیدن به فلاح در قرآن کریم

الف: تقوا

آنچه به عنوان عامل اصلی و ملاک قطعی برای حصول «فلاح»

در مجموع آیات مربوطه مطرح شده، همانا ایجاد حالت وقایت برای نفس انسان و محفوظ ماندن آن از بخل، حرص، طمع و سایر ناپاکی‌ها می‌باشد. به عبارت دیگر تزکیه نفس از ناپاکی‌ها و رذائل اخلاقی، آدمی را به مقام «فلاح» می‌رساند. در آیات زیر، این مطلب به خوبی نمایان است که نفس به گونه‌ای آفریده شده که جز با اختیار تزکیه، به فلاح قطعی نمی‌رسد و هر اندازه در این جهت کوتاهی شود، به نقطه مقابل خود (خبیثه) بدل می‌گردد:

(وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا)
(شمس ۱۰-۷)

در قرآن کریم، ضمن بیان نمونه‌ها و الگوهایی از صدر اسلام، راه حصول این حالت (وقایت) را در نفس آدمی بیان می‌دارد. خصوصیت اصلی این گروه، هجرت در راه خدا برای یاری و نصرت دین الهی است، بدون هیچ شائبه و ناخالصی دنیوی و با هدف کسب فضل و رضوان خدا:

(لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْنًا نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (حشر ۸ و ۹) آنچه در این دو آیه به عنوان ملاک‌های اصلی رسیدن به فلاح و یا تزکیه نفس، شمرده شده عبارتند از:

- بی‌اعتنایی به مال و مقام دنیوی و هجرت به عنوان نشانه‌ای از آن بی‌اعتنایی، توجه تام به مقامات معنوی و اخروی و در رأس آن‌ها فضل و رضوان خدا.

- محور فعالیت‌های آدمی بر اساس دستورات خدا بودن که این خود مقدمه نصرت و یاری دین خداست، رابطه دوستی و محبت داشتن با اولیاء الهی، ایثار (مقدم داشتن دیگری بر خود یا ترجیح دادن منافع و مصالح دیگران بر منافع و مصالح شخصی) و گذشت از منافع دنیوی و شخصی با وجود نیاز شدید به آن‌ها.

موارد یاد شده را می‌توان در آیات دیگری که از شرایط قطعی و خصوصیات اصلی اهل فلاح ذکر به میان آورده نیز جستجو نمود. از جمله آنهاست:

(إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لَأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شَحْنًا نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (تغابن، ۱۵ و ۱۶)

رعایت تقوای الهی به اندازه استطاعت، شنیدن و اطاعت کردن از اوامر و احکام الهی و انفاق کردن در راه خدا، همگی از مصادیق خیر بوده نتیجه آن‌ها به نفس آدمی برمی‌گردد



و اینها عواملی است برای پیروزی در برابر «فتنة» مال و فرزند که از بزرگ‌ترین وسیله‌ها و مصادیق آزمایش‌های الهی است و در نهایت رسیدن به «اجر عظیم» که فقط در نزد خدا موجود است.

در سوره لیل، (آیات ۱۷ و ۱۸) درجه بالای تقوا را ایتاء مال در راه خدا می‌داند. یعنی یکی از مهم‌ترین راه‌های تزکیه نفس و رسیدن به فلاح، ایتاء مال است. «شح نفس» را عاری بودن از هرگونه خیر نیز گفته‌اند و فرد شحیح مطابق این معنا کسی است که هیچ‌گونه بذل مال، بذل عاطفه و انواع بخشش‌های دیگر را نداشته و فقط اهل اخذ کردن است نه اعطاء (سید قطب، ۳۵۲۷/۶).

ب: ایمان

ایمان به عنوان عامل و ملاک قطعی دیگر برای حصول فلاح در آدمی است: **قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ** (مؤمنون، ۴-۱) مشخصه اصلی این گروه، ایمان راسخ و دلی مالا مال از محبت و مودت الهی است:

لا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (مجادله، ۲۲) تعبیر «کتب فی قلوبهم الایمان» برای نشان دادن این حقیقت است که خداوند بر دل این افراد، مهر ایمان به مبدأ و معاد زده است و جلوه این ایمان، تولی و تبری یا «حب و بغض فی الله» می‌باشد. شعار اصلی و همیشگی این مؤمنان در هنگام دعوت به سوی خدا و رسول او برای اجرای قوانین و احکام الهی، این ست که: «سمعنا و اطعنا» یعنی فرمان و حکم حق را شنیدیم، حق بودن آن را پذیرفتیم و از آن اطاعت کردیم: **إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ** (نور، ۵۱) این افراد جمیع خیرات را به خود اختصاص داده‌اند: **لَكِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ** (توبه، ۸۸) یکی از مصادیق خیر و دعوت به آن که توسط مؤمنان به جا آورده می‌شود، جهاد با مال و جان و یکی از مظاهر جهاد، امر به معروف و نهی از منکر است: **وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ** (آل عمران، ۱۰۴) ^۷

نتیجه

عامل اصلی و مسلم حصول فلاح در انسان به طور کلی دو امر است: تزکیه و تهذیب نفس از آلودگی‌ها و مزین شدن نفس به ایمان به جمیع مراتب آن (اعتقاد قلبی، اقرار زبانی و عمل کردن به جوارح و اعضاء). در این صورت است که آدمی می‌تواند «جمیع خیرات» را در این دنیا و در آن سرا در خود حاضر ببیند و از «جمیع شرور» مأمون و محفوظ بماند، شروری از قبیل: ظلم (یوسف: ۲۳، انعام: ۱۳۵، قصص، ۳۷)، افتراء و نسبت ناروا زدن به خدا و احکام الهی (انعام، ۲۱، نحل، ۱۱۶، یونس، ۶۹)، جرم (یونس، ۱۷، طاهّا، ۷۴)، استعلاء و برتری طلبی از راه جادوگری (طاهّا، ۶۴ و ۶۹، یونس، ۷۷)، کفر (انفال، ۳۶ و ۳۷، قصص، ۸۲، مؤمنون، ۱۱۷). از مقایسه آیات مربوط به مفاهیم ذکر شده، همه آن‌ها را می‌توان در «ظلم» یا همان انحراف از راه اعتدال و صراط مستقیم، تجمیع نمود.^۸

- عوامل، اسباب و راه‌های دیگر رسیدن به مقام فلاح به طور عمده در قرآن به چهار دسته ذیل تقسیم می‌شوند، تقوای الهی (بقره، ۱۸۹ و آل عمران، ۲۰۰، مائده، ۳۵، ۹۰، ۱۰۰ و ۱۳۰) ذکر و یادکردن خدا و نعمت‌های او (اعراف، ۶۹، جمعه، ۱۰، انفال، ۴۵) توبه و بازگشت به سوی خدا (قصص، ۶۷ و نور، ۳۱) عبادت خدا و انجام کارهای خیر (حج، ۷۷).

۲-۱-۱. فوز

اصل معنای این واژه، به دست آوردن، حصول و برخوردار شدن از خیر، نعمت و سود با حالت سلامتی و نشاط پس از دور شدن و رهایی از شرّ، ناپسندی و هلاکت می‌باشد: الفوز هو الظفر بالمراد و بالبغیة (طباطبایی، ۱۸/۱۵۳ و ۴/۸۴، طبرسی، ۳/۲۳) نال المنیة و ظفر بالبغیة و نجا من الهلکة (طبرسی، ۲/۲۹۱) تباعد عن المکروه و لقی ما یحبّ (همان، ۲۹۰) اخذ الحظّ الجزیل من الخیر (همان، ۵/۶۲، طوسی، ۱۰/۳۲۰) النجاة من الهلکة الی حال النعمة... نجاة الی حال السّلامة و السرور... هو النجاة من النار الی الجنة و ثمارها (طبرسی، ۳/۱۶ و ۴/۶) ففیه معنی النجاة و التخلّص من الشرّ و الحصول علی الخیر (طباطبایی، ۲۰/۱۸۵) الفوز: النجاة بالنفع الخالص (طبرسی، ۱۰/۳۲۰) الفوز: النجاة ممّا یحذر و الظفر بما یؤمل (ابو حیان، ۳/۴۵۴) الفوز: حصول الریح و نفی الخسارة (زحیلی: ۷/۱۵۳)

در جملات نقل شده آنچه اصل است، کامیابی و رسیدن به پیروزی و موفقیت در بهترین شرایط روحی جسمی، کمی، کیفی و دنیوی و اخروی می‌باشد و واژگان نجات،

خلاص، تباعد و نفی خسارت، از لوازم و مقدمات معنای اصلی این واژه هستند.

۱-۱-۲-۱. واژگان مترادف و همسو با «فوز» در متون تفسیری

این واژگان عبارتند از: فلاح، سعادت، احراز خیر دنیا و آخرت، رحمت، بقاء، ظفر، نجاج، فضل و مقام محمود. جملات زیر به عنوان شاهی است بر مدعای فوق:

الظفر بالغبیة و الفلاح العظیم (طبرسی، ۱۸۴/۵)، النجاج العظیم و النفع الخالص (همان، ۹۴/۶)، الفوز هو السعادة (شوکانی، ۵۴۱/۴)، هو الفوز العظیم و الربح الكثير و الفضل العمیم (حجازی، ۶۷۰/۳)، ... حتی ینال عندالله الفوز و المقام المحمود (زمخشری، ۵۳/۳)، تقوی الله هی سبیل الفلاح و الفوز و النجاة و احراز خیری الدنیا و الآخرة (زحیلی، ۷۷/۷)، بما اعطاهم من النعم المقیم و الفوز العظیم و الفضل العمیم (ابن کثیر، ۸۴/۸)، فوز: بقاء. قابلیت بقاء هر موجود متناسب با تکامل و قدرت و قیای او (از نفس خویش) است. (طالقانی، ۴۳۲/۵)، کل ذلك بفضل الله و رحمته و هذا هو الفوز العظیم (دروزه، ۵۵۵/۴)

۱-۱-۲-۲. واژگان مترادف و همسو با فوز در قرآن کریم

دخول در رحمت خدا:

(فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ) (جاثیه، ۳۰) و مشابه این تعبیر در آیه ۱۶ سوره انعام آمده است: (مَنْ يُصِرْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ) در این آیه صرف و برگرداندن عذاب از انسان، مصداقی بارز از رحمت الهی دانسته شده و این حالت، همان فوز، سعادت و فلاح آشکار است. در آیه دیگر محفوظ ماندن انسان از بدیها و زشتکاریها توسط خداوند، مصداقی بارز از رحمت الهی دانسته شده و این حالت، همان فوز، سعادت و فلاح آشکار دانسته شده است:

«و من تق السیئات یومئذ فقد رحمته و ذلك هو الفوز العظیم» (غافر، ۹)

فضل ربوبی خدا:

(إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ فِي جَنَّاتٍ وَ عِیُونَ یَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ كَذَلِكَ وَرَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِیْنَ یَدْعُونَ فِیْهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ أَمْنِیْنَ لَا یَذُقُونَ فِیْهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى وَوَقَّاهُمْ عَذَابَ الْجَحِیْمِ فَضلاً مِنْ رَبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیْمُ) (دخان، ۵۷-۵۱)

فضل الهی و رحمت او اگر شامل حال کسی نشود، او را در زمره خاسران (زیانکاران و

محررومان) قرار می دهد: (ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (بقره، ۶۴)

بشارت الهی به مؤمنان در دنیا و آخرت:

(أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (یونس، ۶۴-۶۲)
 (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۱۱) التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ بِالْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۲) (توبه، ۱۱۱ و ۱۱۲))

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۱۰) تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱) يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۲) وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۳) (صف، ۱۳-۱۰))

بشارتی که در این آیات مطرح است، به مجموع اموری برمی گردد که خداوند به مؤمنان عطا می فرماید؛ اعم از نصرت و گشایش نزدیک و حتمی در همین دنیا یا نعمت های بهشتی در آخرت. (طباطبایی، ۲۷۰/۱۹) از دیگر بشارت های دنیوی می توان به امنیت (لا خوف علیهم)، آرامش (لا هم یحزنون) اطمینان خاطر از تحقق وعده های الهی و در نتیجه با تمام وجود (جانی) و تمام دارایی (مالی) اهل بیعت و تجارت شدن با خداوند.

برخی از مفسران، مصادیقی از بشارت های دنیا و آخرت را که ثمره ایمان، تقوا و عمل صالح است ذکر کرده اند. بشارت های دنیوی عبارتند از: نصرت، عزت، ثناء نیکو از آدمی و بشارت های اخروی مشتمل بر: فوز، نجات، ظفر مندی به بهشت و نعمت های بی شمار آن. (مراغی، ۱۳۱/۱۱ و زحیلی ۲۱۳/۱۱ و ۲۱۴)

مجموعه ای از اخلاص، رزق معلوم، کرامت و نعمت ربوبی

(وَمَا تَجْزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ

مَعْلُومٌ فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ... وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ... وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ (صافات، ۶۱-۳۹)

در این آیات شریفه به مقام والا و با عظمت افرادی اشاره می‌شود که مورد تکریم و انعام خاص خداوند هستند و به عنوان الگو برای دیگران معرفی شده‌اند تا ملاک عمل خالصانه برای همه افرادی باشند که می‌خواهند از انواع رزق، نعمت و کرامت حق در دنیا و آخرت برخوردار شده به مقام فوز عظیم نائل گردند. محور همه این موارد، «اخلاص در عبادت» بوده و لازمه رسیدن به آن مقام، خلاص و رهایی یافتن از هر آن چیزی است که غیر خدایی باشد:

«و الفوز و النجاة انما هي باخلاص العبادة لامجرد السؤال و الطلب.» (ابن قیّم، ۲۵۳)
اساساً برخی «مبین» بودن فوز را که یکی از مراتب آن است از جهت خلوص آن از شوائب مادی و معنوی دانسته‌اند: «ذلک هو الفوز المبین» الظاهر لخلوصه عن الشوائب (قمی مشهدی، ۱۶۳/۱۲، سبزواری نجفی، ۴۲۰/۶ و مجلسی، ۴۹/۶۴)

رضوان الهی

در آیات بسیاری از قرآن کریم، رضایت خدا از بندگان و رضایت بندگان از خداوند، به عنوان آخرین و برترین پاداش و درجه از «فوز» معرفی گردیده است:
(وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (توبه، ۷۲)
رضوان الهی را برخی از مفسران مبدأ هر سعادت و کرامت و موجب وصول به لقاء الهی دانسته‌اند (ابن عجبیه، ۴۵/۲) علامه طباطبایی نیز در این خصوص گفته‌اند: اعظم السعادة و الفوز عند المحب ان يستجلب رضا محبوبه دون ان يسعى لارضاء نفسه (الميزان، ۳۵۰/۹)
مجموع این پنج محور مبین فوز را می‌توان در خشنودی و سرور روحی معنوی آدمی و رضایت و خشنودی خداوند از انسان، خلاصه و تجمیع نمود.

۳-۲-۱. موجبات و عوامل رسیدن به فوز در قرآن

اطاعت و تقوا اساس این عوامل به شمار می‌آیند:
(وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ). (نور، ۵۲)

تقوا به عنوان مجمع خیرات، عامل اصلی و بنیادین برای رسیدن انسان به «سعادت»، «فوز» و «فلاح» در آیات متعدد دیگری ذکر شده است. در بسیاری از تفاسیر به این مهم اشارت رفته، از جمله: الصبر و التقوی هی الاساس لکلّ سعاده (موسوی سبزواری، ۱۵۷/۷)، تقوی الله هی سبیل الفلاح و الفوز و النجاة و احراز خیری الدنیا و الآخرة (زحیلی، ۷۷/۷) انّ تقوی الله سبب لرجاء الفلاح و هو الفوز (ابوحیان، ۳/۳۴۰) ثمّ حضّ علی التقوی الّتی هی مجمع الخیر و الفوز من کلّ شرّ (ابن عجبیه، ۲/۳۶)

یاد خدا

قرآن کریم برای معرفی «فائز»، ابتدا هشدار می‌دهد که مبادا از کسانی باشید که خود را فراموش کرده در نتیجه خدا نیز آنان را از یاد خودشان برده و غافل نموده است، آنگاه می‌فرماید:

(لَا یَسْتَوِی اَصْحَابُ النَّارِ وَاَصْحَابُ الْجَنَّةِ اَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ) (حشر، ۱۹)
 سیاق آیه فوق به خوبی نشان می‌دهد که مقصود از «اصحاب النار»، فراموش‌کنندگان خدا و مقصود از «اصحاب الجنة» یادکنندگان خدا و اهل مراقبت از خویشتن هستند (طباطبایی، ۱۹/۲۲۸)؛ لذا می‌توان نتیجه گرفت کسانی که (همواره) یاد خدا می‌کنند، همان‌ها فائزاند.

صبر

در فرهنگ قرآنی، «صبر» آن چنان قدر و منزلتی دارد که عامل اصلی بسیاری از فضائل و کمالات معنوی از جمله: یقین (روم، ۶۰)، فلاح (آل عمران، ۲۰۰)، امام و مقتدا بودن در مقام هدایت مردم، (سجده، ۲۴) برخوردار بی‌حدّ و حصر از اجر و ثواب الهی (زمر، ۱۰)، قصص، ۵۴، نحل، ۹۶) و بالاخره الگوشدن در مقام فوز عظیم معرفی شده است. در آیه‌ای که مسئله صبر به عنوان ملاک قطعی و یا الگویی برای دستیابی به فوز محسوب شده، «فائزان» کسانی هستند که با دعا و مناجات و ارتباط عمیق خالصانه با خداوند، صبر و تحمل را به منزله سلاحی نیرومند در برابر کافران انتخاب کرده‌اند (مؤمنون، ۱۱۱ و ۱۰۹).

۱-۲. ارتباط دو واژه فوز و فلاح

از بررسی تفاسیر گوناگون که درباره آیات مرتبط با این دو واژه آمده، به این نتیجه



دست می‌یابیم که اغلب، این دو واژه را مترادف گرفته و یکی را با دیگری تعریف کرده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به جملات زیر استشهاد نمود:

الفلاح هو الفوز (ابوحیان، ۳/۳۴۰ و ۴/۲۴۲) «لن تفلحوا»: لن تفوزوا بشيء من الخير (طبرسی، ۴/۱۳۴) «لعلکم تفلحون»: لتفلحوا و تفوزوا بثواب النعيم و نیز لتفلحوا و تفوزوا بالثواب العظيم و النعيم المقيم (طبرسی، ۶/۷۷ و ۲/۲۰۶)؛ «المفلحون»: الفائزون بثواب الله (طبرسی، ۳/۱۷ و ۵/۳۱)؛ «هم المفلحون»: الفائزون بالسعادة (طباطبایی، ۱۱/۳۷۳) و الفوز هو الفلاح (همان، ۱۵/۱۴۹) «والفوز المبین» الفلاح الظاهر (همان، ۱۸/۱۸۳ و طبرسی، ۵/۱۳۸) «الفوز العظيم» ای الفلاح العظيم الذي يصغر في جنبه كل نعيم (طبرسی، ۳/۱۲۷) «الفوز العظيم» ای الفلاح الدائم الكبير (ابن عجبیه، ۲/۴۲۲) «الفوز العظيم» معناه الفلاح العظيم (طوسی، ۳/۱۴۰ و ۵/۲۸۸) «ذلك هو الفوز العظيم» (ای صرف العذاب) هو الفلاح العظيم و الفوز الظاهر (طوسی، ۹/۵۸ و ۳۴۳ و ۲۶۲ و شیرازی، ۳/۵۵ و ابن عربی، ۱/۹ و شبر، ۴۶۹)

هم سویی دو واژه «فوز و فلاح» هم از جهت غایت و هدف نهایی است که شخص به آن می‌رسد و هم از حیث راه وصول به آن هدف. این معنا را می‌توان در جملات زیر یافت:

- و استعمل منه الفلاح فی الفوز كأنَّ الفائز شقَّ طريقه و فَلَحه للوصول الی مبتغاه او انفتحت له طريق الظفر و انشقت (طنطاوی، ۱/۴۶): استعمال و به کارگیری فلاح در فوز از این جهت است که شخص فائز برای رسیدن به مطلوب نهایی‌اش، لازم است راه منتهی به مقصد را با طی سختی‌ها و مشقت‌های احتمالی برای خود هموار و رام سازد یا آن راه پیروزی و موفقیت برای او باز شده، هموار و فراهم آید.

- هم المفلحون المتخلصون عن حجب صفات النفس: «ذلك الفوز العظيم» اذ لاجاب اعظم من حجاب النفس و الله اعلم: (نیشابوری، ۳/۵۱۵) به فلاح رسیدگان کسانی هستند که از حجاب‌ها، پوشش‌ها و موانع حاصل از نفس (امارة بالسوء) رهیده‌اند. این است «فوز عظیم»؛ (عظیم بودن این کامیابی از این حیث که) چون هیچ مانعی در سر راه انسان مفلح فائز بزرگ‌تر از حجاب نفس وجود ندارد.

- (وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ) (هود، ۸۸) التوفيق الفوز و الفلاح فی كل عمل صالح و سعی

حسن (مراغی، ۱۲/۷۴) «توفیق» همان فوز و فلاحی است که خداوند نصیب انسان می‌فرماید تا در مسیر انجام هر کار خوب و شایسته کوشا بوده و در این کوشش موفق به توفیقات الهی گردد.

- و تقوی الله هی سبیل الفلاح و الفوز و النجاة و احراز خیری دنیا و الآخرة (زحیلی،

(۷۷/۷)

رعايت تقواي الهی همان راه فلاح، فوز و نجات آدمی است و مقصد این راه، نایل شدن و کسب نمودن خیر دنیا و آخرت است.

- (لا يَمَسُّهُمْ السُّوءُ) (زمر، ۶۱) ای ینجیهم بنفی السوء و الحزن عنهم او بسبب منجاتهم، من قوله تعالى: (فَلَا تَحْسَبَنَّاهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ) (آل عمران، ۱۸۸) ای بمنجاة منه؛ لآن النجاة من اعظم الفلاح و سبب منجاتهم العمل الصالح و لهذا فسّر ابن عباس «المفازة» بالاعمال الحسنه و يجوز بسبب فلاحهم لآن العمل الصالح سبب الفلاح و هو دخول الجنة و يجوز ان یسمی العمل الصالح فی نفسه «مفازة» لآنه سببها. (زمخشری، ۱۴۰/۴) در این گفتار هم «فلاح» به عنوان غایت و هدف نهایی (دخول به بهشت) معرفی شده و هم «فوز»^۹. راه و سبب وصول به این مقصد، نجات از عذاب، بدی، حزن و سبب و وسیله این نجات نیز عمل صالح بیان شده است. بنابراین محور معنایی «فلاح و فوز»، نجات از عذاب و دستیابی به بهشت از طریق اعمال حسنه و صالحه می باشد.^{۱۰}

- «المفلحون» معناه الفائزون ببعیثهم و هذا یعمّ معانی الفلاح فانّ من بقى فقد فاز ببعیثه. (ابن عطیه اندلسی، ۴۶۴/۲) این سخن در واقع تحلیلی است از واژه «فلاح» که آن را به «بقاء»، ماندگاری، دوام و ثبات (در اعمال صالحه، لقاء الهی، نعمت، بهشت، خیر و نیکی، صلاح حال) معنا کرده و به جمیع تعاریف و کاربردهای این واژه و حتی واژه «فوز» در قرآن کریم می توان تفسیر داد. (برای این معنا از فلاح به معنای بقاء نک: طبرسی، ۱۳۵/۴، قشیری، ۵۹/۱، ابوحیان، ۷۲/۱، سمرقندی، ۲۴/۱، طوسی، ۳۴۸/۷، ابن هائم، ۴۸، خمینی، ۶۹/۳، آلوسی، ۲۰۶/۹ و شوکانی، ۵۶۰/۳) دلیل این تحلیل را چنین ذکر می کند: تنها کسی که خودش و آثاری که از خود به جای می گذارد و مسیر و راه و روشی که برای رسیدن به مقصد نهایی انتخاب می کند دارای بقاء و ماندگاری است، می تواند آنچه را اراده و طلب می نماید، برسد. این معنا یکی از نقاط و گذرگاه های مهمی است که «فوز و فلاح» را به یکدیگر رسانده، یکی را با دیگری تبیین و تفسیر می کند.

۳-۱. فلاح به عنوان مقدمه فوز

برخی دیگر از اهل معنا و تفسیر آیات قرآنی، «فلاح» را مقدمه و راه وصول به «فوز» دانسته اند. برای نمونه می توان به عبارات زیر توجه کرد:



«اولئك هم المفلحون» عملياً في تجربة الايمان بعد فلاحهم في حال و مقال. ثم لا يفوز بفلاحه هذا بعد القول سمعاً و طاعة الا بمثلث الطاعة الخشية التقوى. فالخطوة الاولى هي الفلاح: شق الطريق الصعبة الملتوية الى المقصود ثم الثانية هي الفوز: الظفر بالخير مع حصول السلامة دنيا و عقبى. فالقول: «سمعنا و اطعنا» افلاح تعبيداً للطريق و طاعة الله و رسوله و خشية الله و تقوى الله هي اجتياز بسلامة الى الخير المقصود كما الفلاح يفلح الارض شقاً و اعداداً للبذر ثم يبذر بسلامة و يحصد افلاحاً ففوزاً تلو بعض و هكذا نرى آيات الفلاح و الفوز ان الثاني بعد الاول. (صادق تهراني، ۲۰۵/۲۱)

ماحصل معنای عبارات فوق این است که داخل شدن در محدوده «فلاح» با گفتن سمعاً و طاعة یا «سمعنا و اطعنا» به دستورات الهی حاصل می شود و این مرحله ای است که راه را هموار می کند تا شخص مفلح، مرحله بعدی را به خوبی طی کند و به سلامتی به مقصود برسد و این مقصود و هدف غایبی و نهایی همان، طاعت حقیقی خدا و رسول الله (ص) خشیت و تقوای الهی است.

به عبارت دیگر نسبت فلاح و فوز در قالب تمثیل (و برگردان به اصل ریشه لغوی این دو واژه)، به شخص کشاورزی می ماند که زمین را می شکافت تا آن را آماده بذرافشانی نماید و وقتی بذر سالم را افشاند، مراحل مراقبت و ثمردهی (داشت و برداشت) را پشت سر هم خواهد یافت. آیات رسیدن به فلاح و فوز در قرآن این سیر را دارند و مشاهده می کنیم که «فوز» پس از «فلاح» مطرح است.

- يدلّ قوله تعالى: (وَأَبْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ) (مائده: ۳۵) على أنّ الوسيلة التي شرّعها الله تعالى للوصول الى مرضاته و الفوز بكرامته ما كانت سبباً لتزكية النفوس و ما يعدّها إليها هو العمل المشروع و يدلّ على ذلك «كلمة الابتغاء» الدالة على التّحمّل المكرّر و الجهد المرير و ما ذكر من الجزاء الذي أعدّه لمن يبتغي الوسيلة و هو الفلاح و النجاة. (موسوی سبزواری، ۲۲۶/۱۱) در جملات نقل شده، «فلاح» مصداق بارز (و چه بسا مصداق یگانۀ) كلمۀ «وسيلة» در آیه مذکور است که از جانب خداوند متعال به عنوان سبب و عامل تزکیه نفس آدمی، تشریح شده تا به موجب آن، اعمال و تکالیف مشروع از سوی خداوند، با جدّیت و کوشش مستمرّ آدمی ادا گردد و او را به الهی «مرضات» و کرامت حق برساند.^{۱۱}

- «حیّ علی الفلاح» معناه هلمّوا الی سبیل الفوز و دخول الجنّة. (ابن جوزی، ۲۹/۱) در این عبارت به وضوح دیده می شود که «فلاح» به عنوان راه «فوز» یا همان داخل شدن به بهشت معرفی شده است.

الفلاح: الظفر بالبغية و همّتهم اليوم الظفر بنفوسهم. فعند ذلك يتمّ خلاصهم و اذا ظفروا بنفوسهم ذبحوها بسيف المجاهدة و بعد فنائهم عنها يحصل بقاؤهم بالله. (قشیری، ۳۰۹/۱)
بنابراین تعبیر، «فلاح» با پیروزی و غلبه بر نفس حاصل می‌شود و با انواع مجاهدت‌ها به مرحله فناء رسیده و بدین وسیله به بقاء الهی (فوز) منتهی می‌گردد.

۱-۴. همپوشانی معانی فوز و فلاح

عده‌ای از مفسران، مفهوم هر یک از «فلاح» و «فوز» را شامل دیگری و مربوط به هر دو نشئه دنیا و آخرت دانسته‌اند. عبارات ذیل شاهدهی است بر این مدّعا:
- «و اولئك لهم الخيرات»: خیرات دنیا و الآخرة. فی الدنيا العزة و الكرامة و لهم المغنم و لهم الكلمة العالیة و فی الآخرة لهم الجزاء الاوفی و لهم رضوان الله الکریم... «و اولئك هم المفلحون»: الفلاح فی الدنيا بالعيش الکریم القویم و الفلاح فی الآخرة بالاجر العظیم: «اعد الله لهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ذلك الفوز العظیم». (سید قطب، ۱۶۸۵/۳)
«فلاح» در این تعبیر به دو قسم دنیوی و اخروی تقسیم شده که فلاح دنیوی عبارت است از زندگانی با کرامت و دارای قوام (مشتمل بر قواعد و اصول اخلاقی ارزشی: عزّت، کرامت و تدبیر در معیشت) و فلاح اخروی عبارت است از برخوردار شدن از «اجر عظیم» یا همان بهشت پر نعمت و رضوان الهی و این، «فوز عظیم» است.
- «لعلکم تفلحون»: لکی تفلحوا و تنجحوا بالتصر و الظفر بهم و بالشواب عند الله یوم القيامة. (طبرسی، ۱۵۷/۳). فلاح در تعبیر فوق نیز دارای دو مصداق و دو مرحله است: مرحله اول، در دنیا به دست آوردن پیروزی کامل بر دشمن و مرحله دوم، نیل به ثواب الهی در روز قیامت (که این ثواب الهی مصداقی از فوز عظیم به شمار می‌آید)، مشابه این مطلب را در سوره مبارکه صف، آیات ۱۰ تا ۱۳ می‌یابیم. در این آیات کریمه، «تجارت»، همان ایمان و جهاد در راه خدا با مال و جان مؤمنان است که رأس المال آن، نفس انسان و سودش نجات از عذاب دردناک و تجلی آن در دو عالم ظاهر می‌گردد: در آخرت به صورت آمرزش گناهان و دخول به بهشت‌ها و مسکن‌های پاک و گوارای دائمی و در دنیا به صورت نصرت و گشایش در امور. از این رو علامه طباطبایی آیه ۱۳ را معطوف بر آیه ۱۲ دانسته و جمله «بشر المؤمنین» را (در آیه ۱۳) مربوط به مضمون کل آیات گذشته (۱۳ تا ۱۰) تلقی کرده‌اند: و تحاذی هذه البشری ما فی قوله: (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ

وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِنِعْمَتِ اللَّهِ الَّتِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكُمْ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (توبه، ۱۱) و به يظهر آن الّذی امر ان یشّروا به، مجموع ما یؤتیهم الله من الاجر فی الآخرة و الدنيا لخصوص النصر و الفتح. (طباطبایی، ۲۶۸/۱۹)

به عبارت دیگر، بشارت در آیه ۱۳ سوره صف، معادل بشارتی است که در آیه ۱۱۱ سوره توبه آمده و از این رو مربوط به کل آن نتایجی است که خداوند در آخرت و دنیا نصیب مؤمنان می‌فرماید و فقط اختصاص به نصرت و فتح (اجر دنیوی) ندارد. - «وندخلکم مدخلاً کریماً» ذلک المدخل الکریم هو الفلاح فی الدنيا و السعادة فی الآخرة. (مدرّسی، ۶۶/۲) جزا و پاداش اجتناب از گناه کبیره بنا به بیان فوق واردشدن در جایگاه و منزلتی است که فلاح، نیک بختی و کامیابی در دنیا و آخرت را برای انسان تضمین می‌نماید.

- «و اولئک هم المفلحون» دون غیرهم، اما فی الدنيا فیراحة ما استشعروه من القناعة و تقدیر النعم و شکرها و فضیلة الرضا بامرالله و التسلیم لحکمته و راحة الهدوء و الصّلاح و حسن الاخلاق و اما فی الآخرة فبفلاح النعم المقیم. (بلاغی، ۶۶/۱)

«فلاح» در جملات بالا نیز به دو نشئه دنیوی و اخروی تقسیم شده که در دنیا شامل احساس راحتی حاصل از قناعت و اندازه‌گیری در مصرف کردن نعمت‌های الهی در زندگی و شکرگزاری نسبت به آن‌ها، رضایت نسبت به آنچه خدا از روی حکمت خود مقدر فرموده، راحتی حاصل از حفظ آرامش، رعایت مصلحت و در نهایت خوش خلقی «که جامع همه آنهاست» و در آخرت شامل بهره‌مندی از بقاء در نعمت‌های الهی خواهد بود.

- و قوله: (أعدّ الله لهم جنّاتٍ) (توبه، ۸۹) اما تفسیر للخیرات و الفلاح و اما أنّ الخیرات و الفلاح هی منافع الدنيا کالعزة و الکرامة و النّصر و الثروة و «الجنّات»: ثواب الآخرة و «الفوز العظیم» هو المرتبة الرفیعة و الدرجة العالیة. (زحیلی، ۳۴۳/۱۰)

در این عبارات «خیرات» معادل «فلاح» و به دو قسم دنیوی و ثواب اخروی تقسیم گردیده است که «فلاح دنیوی» (منافع دنیوی) دارای مصادیقی چون عزت، کرامت، نصرت، ثروت و «جنّات» به عنوان ثواب اخروی مطرح می‌شود و مرتبه بالاتر از آن «فوز عظیم» است.

- ذلک المذكور هو البشارة لهم بسعادة الدارين هو الفوز الّذی لیس بعده فوز لانه ثمرة الایمان الحق و التقوی فی حقوق الله و حقوق الخلق (العمل الصّالح) و البشری هی الخبر السارّ او البشارة السارّة بالخیر و الفضل و المكافأة و قد جمعت هذه البشری بین سعادتی

الدنيا والآخرة؛ ففي الدنيا: النصر والعزّ والثناء الحسن و في الآخرة: الفوز والنجاة والظفر بالجنة و نعيمها الابدی الخالد. (مراغی، ۱۳۱/۱۱ و زحیلی، ۲۱۳/۱۱)

در این جملات، بشارت به سعادت دنیا و سعادت آخرت را «فوز عظیم» دانسته است، چرا که میوه و نتیجه ایمان حقیقی و رعایت حدود و حقوق خدا و مردم (که مصداقی از عمل صالح همین است) می باشد.

نتیجه گیری

اصل معنای فلاح: شکافتن موانع و شکفته شدن نتیجه و مطلوب است و اصل معنای فوز: کامیابی و حصول موفقیت خالص و توفیق بهره‌مندی از انواع خیر در مناسب‌ترین شرایط و حالات می باشد.

برخی از اهل تفسیر در مرحله تحقق و بروز این دو واژه، ترتب «فوز» را بر «فلاح» نشان داده‌اند، به طوری که متناسب با هر مرتبه از فلاح که شخص مفلح در این دنیا انجام می دهد، نتیجه و ثمره تعیین شده و اختصاصی را در سرای بقاء «برنده و فائز» شدن را می بیند.

این عوامل را به صورت مشترک می توان در تقوا (با آن دامنه وسیع و گسترده) خلاصه و تجمیع نمود: اگر تقوا حاصل باشد، آدمی به مقام فلاح که متضمن تربیت و شکوفایی نفس انسان است، می رسد و نفس مزگی به درجاتی از ایمان و اطاعت خالصانه حق در این دنیا خواهد رسید و همین تقوا در عالم آخرت، آدمی را به درجات والا نائل و واصل می نماید.

غایت «فلاح»، تزکیه نفس در جمیع مراحل سیر و سلوک آدمی و تلاش و جهاد او در این دنیا است و غایت و آخرین درجه کمالی متصور برای انسان در آخرت: فوز یا نیل به رضوان الهی خواهد بود.



منابع

۱. قرآن کریم
۲. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیة، تحقیق: علی عبد الباری عطیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق
۳. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دارالکتب العربی، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق
۴. ابن عجبیة، احمد بن محمد، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، قاهره، حسن عباس زکی، تحقیق: احمد عبدالله قرشی رسلان، ۱۴۱۹ق
۵. ابن عربی، ابو عبدالله محیی الدین محمد، تفسیر ابن عربی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، تحقیق: سمیر مصطفی رباب، چاپ اول، ۱۴۲۲ق
۶. ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غائب، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، بیروت، دارالکتب العلمیة، تحقیق: عبد السلام عبدالشافی محمد، چاپ اول، ۱۴۲۲ق
۷. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیة، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، چاپ اول، ۱۴۱۹ق
۸. ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق
۹. ابن هاتم، شهاب الدین احمد بن محمد، البیان فی تفسیر غریب القرآن، بیروت، دارالغرب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۳ق
۱۰. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دارالفکر، تحقیق: محمد جمیل صدقی، ۱۴۲۰ق
۱۱. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، تحقیق: محمد جعفر یاققی و محمد مهدی ناصح، ۱۴۰۸ق
۱۲. امام ابو محمد حسن بن علی عسکری، التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری، قم، مدرسه امام مهدی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق
۱۳. الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، منشورات دارمکتبة الحیة، بی تا
۱۴. انیس ابراهیم و دیگران، المعجم الوسیط، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷ش
۱۵. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۶ق
۱۶. بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، لباب التأویل فی معانی التنزیل، بیروت، دارالکتب العلمیة، تصحیح: محمد علی شاهین، چاپ اول، ۱۴۱۵ق
۱۷. بلاغی نجفی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۲۰ق
۱۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد، تصنیف غرر الحکم، قم، دفتر تبلیغات، چاپ اول، ۱۳۶۶ش
۱۹. حجازی، محمد محمود، التفسیر الواضح، بیروت، دارالجلیل الجدید، چاپ دهم، ۱۴۱۳ق
۲۰. حسینی شیرازی، سید محمد، تبیین القرآن، بیروت، دارالعلوم، چاپ دوم، ۱۴۲۳ق
۲۱. تقریب القرآن الی الازهان، بیروت، دارالعلوم، چاپ اول، ۱۴۲۴ق

۲۲. حلی، ابن فهد، عدّة الداعی و نجاح الساعی، قم، دارالکتاب اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ق
۲۳. خمینی، سید مصطفی، تفسیر القرآن الکریم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق
۲۴. دروزه، محمد عزت، التفسیر الحدیث، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۳ق
۲۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق بیروت، دارالعلم، تحقیق: صفوان عدنان داودی، چاپ اول، ۱۴۱۲ق
۲۶. زحیلی، وهبة بن مصطفی، التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج، بیروت و دمشق، دارالفکر المعاصر، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق
۲۷. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق
۲۸. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۰۶ق
۲۹. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، بی تا، بی جا
۳۰. سمین حلبی، احمد بن یوسف، الدرّ المصون فی علوم الکتب المکنون، تحقیق: احمد محمد خراط، دمشق، دارالقلم، چاپ اول، ۱۴۰۶ق
۳۱. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، بیروت و قاهره، دارالشروق، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ق
۳۲. شبر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالبلاغه للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۲ق
۳۳. شریف رضی، نهج البلاغه (با ترجمه محمد دشتی)، قم، مشهور، چاپ اول، ۱۳۷۹ش
۳۴. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدیر، دمشق و بیروت، دارابن کثیر، دارالکلم الطیب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق
۳۵. صابری، علیرضا و انصاری محلاتی، محمدرضا، الحکم الزهراء، قم، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش
۳۶. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش
۳۷. صافی، محمود بن عبد الرحیم، الجدول فی اعراب القرآن، دمشق و بیروت، دارالرشید، مؤسسه الايمان، چاپ چهارم، ۱۴۱۸ق
۳۸. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین قمی، التوحید، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۹۸ق
۳۹. ، علل الشرائع، قم، داوری، چاپ اول، بی تا
۴۰. ، عیون اخبار الرضا، تهران، نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ق
۴۱. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ش
۴۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق
۴۳. طنطاوی، سید محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی تا، بی جا
۴۴. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، تحقیق: شیخ آغا بزرگ تهرانی و احمد قصیر عاملی، بی تا
۴۵. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق



۴۶. عکبری، عبدالله بن حسین، التبیان فی اعراب القرآن، عمان و ریاض، بیت الافکار الدولية، بی تا
۴۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا
۴۸. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش
۴۹. قشیری، عبدالکریم بن هوازن، لطایف الاشارات، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، تحقیق: ابراهیم بسیونی، چاپ سوم، بی تا
۵۰. قمی، شیخ عباس، کلیات مفاتیح الجنان، تصحیح: سید صادق میرشفیعی، قم، انتشارات مسجد جمکران، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش
۵۱. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: حسین درگاهی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش
۵۲. کاشفی سبزواری، حسین بن علی، مواهب علیه، تهران، سازمان چاپ و انتشارات اقبال، تحقیق: سید محمدرضا جلالی نائینی، ۱۳۶۹ ش
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش
۵۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، تهران، انتشارات اسلامیه، بی تا
۵۵. مدرسی، سید محمد تقی، من هدی القرآن، تهران، دارمحتی الحسین، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق
۵۶. مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، بی جا
۵۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش
۵۸. مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق
۵۹. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة اهل البيت عليهم السلام، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق
۶۰. میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد، کشف الاسرار و عده الابرار، تهران، انتشارات امیر کبیر، تحقیق: علی اصغر حکمت، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ ش
۶۱. نخجوانی، نعمت الله بن محمود، الفواتح الالهیه و المفاتح الغیبیه، مصر، دار رکابی للنشر، چاپ اول، ۱۹۹۹ م
۶۲. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت، دارالکتب العلمیه، تحقیق: زکریا عمیران، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق
۶۳. وزام بن ابی فراس، مجموعه وزام (تنبيه الخواطر)، قم، مکتبه فقیه، چاپ اول، بی تا

پی نوشت

- ۱- نجاج با واژگانی چون ظفر و فوز تبیین شده و معنای آن فراهم شدن مقدمات کامل شدن کار و سهولت در به نتیجه رسیدن آن و برآورده شدن نیاز و خواسته آدمی می باشد. (خلیل فراهیدی، ۹۴ و ابراهیم انیس، ۹۰۱)
 - ۲- یکی از مصادیق بارز و مهم «جهاد فی الله» که در آخرین آیه سوره حج آمده، مجاهده با نفس اماره است و جهاد اکبر نام گرفته است. علامه طباطبایی این احتمال را داده‌اند که مقصود از جهاد مطرح شده در آیه، می تواند همان جهاد اکبر باشد. (المیزان، ۴۱۴/۱۴)
 - ۳- خبیة را در این آیه به معنای خسران و انقطاع امید از ثواب الهی و بهشت او نیز دانسته‌اند. (طبرسی، ۱۱۷/۴)
 - ۴- در آیه ۱۵۷ سوره اعراف نیز مسئله تبعیت کامل از پیامبر امی و تعالیم نورانی قرآن کریم عامل فلاح دانسته شده است.
 - ۵- از مقایسه آیات ذیل به نتیجه مذکور می توان رسید: بقره: ۲۵۴ و یونس: ۱۷، ۸۲، ۸۱، ۷۷ طاهها: ۷۴-۷۲
 - ۶- با توجه به آیات قبلی این آیه، دعوت به خیر که همان امر بمعروف و نهی از منکر است، میسر نمی شود مگر با حاکمیت وحدت و اخوت بین مسلمانان.
 - ۷- یکی از معانی مغازه را فوز گفته‌اند (از جمله طبرسی ۱۷۰/۵): المغازة و الفوز واحد و نیز المیزان آن را مصدر میمی و به معنای فوز گرفته است (۲۸۴/۱۷) البته «مغازه» را محل فوز نیز معنا کرده‌اند که در این صورت معنای مغازه، محل و جایگاه نجات و دوری از امر ناپسند خواهد بود. (طبرسی ۱۷/۵ و ۲۹۷/۲، طباطبایی، ۸۴/۴، ۱۸۵/۲۰ و ابوحنیان، ۴۶۸/۳)
 - ۸- اگر هدف نهایی از اعمال صالحه را بهشت بدانیم این معنا را از جمیع آیاتی که ایمان و عمل صالح را سبب و موجب دخول به بهشت دانسته، می توان فهمید. از جمله آیات ۴۲ و ۴۳ اعراف که به تعبیر ابوحنیان (۵۳/۵) ذیل آیه «الحمد لله الذی هدانا لهذا» می گوید:
ای وفقنا لموجب هذا الفوز العظيم و هو: الايمان و العمل الصالح.
 - ۹- در آیات متعدد قرآنی، رضوان الهی و کسب رضایت حق تعالی به عنوان «فوز عظیم» معرفی شده است از جمله آیه ۷۲ از سوره توبه.
- علامه طباطبایی در این زمینه گفته‌اند: «تكون في الجملة دلالة على معنى الحصرای ان هذا الرضوان هو حقيقة كل فوز حتى الفوز العظيم بالجنة الخالدة اذ لولا شيء من حقيقة الرضى الالهی فی نعيم الجنة كان نقمة لانعمة (المیزان، ۳۳۹/۹) در مجمع البیان (۱۷۳/۵)، فوز عظیم را کامیابی به رضوان و کرامت الهی دانسته است. همین معنا را می توان در التبیان فی تفسیر القرآن (۳۰۶/۵) و نیز مواهب الرحمن (۱۶۴/۷) یافت.

